

جامعه‌گرایی و عاشقانه‌سرایی سخا، در

مجموعه از خط روی سنگ

(برپایه نقد بیان‌گرانه و نقد اجتماعی)

نگارنده: غلام رسول رحمانی^۱

چکیده

نقد ادبی از جمله دانش‌های مهم در حوزه ادبیات به‌شمار می‌رود. این دانش شیوه‌ها و روش‌های مختلفی دارد، که از آن میان، نقد بیان‌گرانه در پی آن است تا به لایه فکری شاعر یا نویسنده داخل شده و جریان‌های فکری وی را توضیح و تبیین نماید. سخا از جمله شعرای هم‌زمان ماست که شعر او به لحاظ فکری و مفاهیم اجتماعی قابل درنگ و درخور تأمل است. این پژوهش کیفی که با شیوه تحلیل محتوا و نوع کتاب‌خانه‌یی انجام پذیرفته، مجموعه شعری/از خط روی سنگ را بر پایه نقد بیان‌گرانه و با استفاده از نقد اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. هدف این پژوهش آن است تا به این پرسش پاسخ درخور بیابد که: جریان‌های فکری در این مجموعه (از خط روی سنگ) چه بوده و چه‌گونه قابل دسته‌بندی است؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: در مجموعه شعری/از خط روی سنگ چهار مبحث کلی بازتاب بیش‌تری نسبت به دیگر مسائل داشته است: ۱. جامعه، که پُربسامدترین موضوعات است؛ ۲. شرح حال خود گفتن؛ ۳. عشق، که از دو جهت قابل مشاهده است و ۴. زنده‌گی، که این نیز گاهی خوب است و گاهی زشت، که هر کدام این موضوعات به‌گونه درست و منطقی آن در میان مباحث این پژوهش بر پایه نقد بیان‌گرانه و اجتماعی تحلیل و بررسی شده است.

واژه‌گان کلیدی: سخا، از خط روی سنگ، نقد بیان‌گرانه و

اجتماعی، جامعه، عشق، شرح حال و زنده‌گی.

غالب (فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی پوهنتون خصوصی غالب)
سال هفتم نشراتی، سلسله بیست‌و‌چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

^۱ آمر فرهنگی و آگاهی عامه پوهنتون غالب هرات و دانشجوی فوق لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه هرات.

۱. مقدمه

در حوزه ادبیات دانش‌های مختلفی برای بررسی و سنجش تولیدات ادبی - چه به لحاظ ساختار و چه محتوا - به وجود آمده است. نقد ادبی با پیشینه بلندبالایی که دارد، از دیروزهای گذشته وجود داشته و امروز نیز وجود دارد. تفاوت نقد دیروز تا امروز هم به لحاظ هدف و هم به لحاظ نظریات قابل تأمل است؛ به هرحال، نقد بیان‌گرانه، یکی از شاخه‌های پُر برگ و شاخ درخت نقد ادبی است. در این نوع نقد، منتقد به دنبال آن است تا راهی به فکر و ذهن نویسنده یا شاعر بیابد و بعد، مسائل فکری و اندیشه‌یی او را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. این نوع نگاه کرد به آثاری می‌تواند قابل تطبیق باشد که حامل فکر یا افکاری درخور تحلیل باشند. سخا را، از آن‌جا که شاعری سردو گرم‌چشیده و کتاب‌خوان است می‌توان در دل آثارش به نظاره نشست و تا حدودی معرفی نمود.

مجموعه شعری *از خط روی سنگ*، در تابستان ۱۳۹۶ از سوی چاپ‌خانه اسلمی در هرات به تیراژ ۱۰۰۰ نسخه با همکاری مالی بنیاد لیان امیری نشر گردیده است. به ارتباط پیشینه پژوهش باید یادآور گردید که این مجموعه شعری تا کنون از هیچ جهتی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما تا آن‌جا که به جست‌وجو پرداختم، پایان‌نامه‌یی تحت عنوان *سبک‌شناسی شعر سخا (با روی‌کرد تکوینی)* از سوی آقای میرضی‌الدین میری با رهنمایی پوهندوی دکتر محمد داوود منیر برای دریافت درجه لیسانس در دانشکده ادبیات دانشگاه هرات به سال ۱۳۹۵ نگاشته شده است، که این مجموعه شامل آن نیست. در نتیجه‌گیری موضوع آمده: «سروده‌های سخا از موسیقایی ویژه‌یی برخوردارند. چیره‌گی قالب غزل و بحر رمل، هم‌آوایی، هم‌حروفی، جناس، صدامعنایی و تکرار، او را در این راه یاری کرده‌اند. . .» (۹۶).

به هر تقدیر، هدف این پژوهش، دریافت پاسخ قناعت‌بخش به این پرسش است که:

مجموعه شعری *از خط روی سنگ*، حامل چه محتوا و اندیشه‌گانی سخاست؟

در این پژوهش کیفی از نوع کتاب‌خانه‌یی و با شیوه تحلیل محتوا، از آغاز تا پایان این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در این مجموعه چهار موضوع اندیشه‌گانی در کنار هم ره‌می‌پیمایند: جامعه، عشق، بیان شرح حال و زنده‌گی.

شیوه کار به گونه‌یی انجام پذیرفته که ابتدا بحث‌های نظری با نگاه کرد به این مجموعه و آقای سخا آمده و سپس موضوعات زیر همان چهار دسته (جامعه، عشق، شرح حال و زنده‌گی)، توضیح و تبیین گردیده‌اند.

۲. نقد بیان‌گرانه (نقد به لحاظ نویسنده / Expressive Criticism) و نقد اجتماعی

در نقد بیان‌گرانه، اثر ادبی را به لحاظ نویسنده بررسی می‌کنند؛ مثلاً شعر را نوعی بیان ما فی‌الضمیر، طغیان و ریزش کلمات و ادای احساسات می‌دانند که محصول تخیل شاعر است و دریافت و افکار و احساسات شاعر را نشان می‌دهد. منتقد، اثر ادبی را به لحاظ صمیمیت، خلوص، اصالت و کفایت آن در بیان تخیلات و دید فردی شاعر و وضع ذهنی او بررسی می‌کند.

غالباً در این نوع نقد، به دنبال مدارک و شواهدی در اثر ادبی هستند که دال بر حالت و طبیعت مخصوص نویسنده باشد؛ زیرا نویسنده خود را در اثر ادبی به نحوی - چه آگاهانه و چه ناآگاهانه - افشا می‌کند.

منتقدان رومان‌تیک در این نوع نقد بسیار کار کردند و در عصر ما شدیداً مورد توجه است. در نقد بیان‌گرانه منتقد در پی شکار نویسنده است و بیت به بیت و جمله و جمله او را می‌جوید (شمیسا؛ ۱۳۹۱: ۴۹).

بعضی از منتقدان، در نقد آثار ادبی مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند. تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقادی این‌دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود. افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشند (زرین‌کوب؛ ۱۳۸۹: ۴۱). این تمام تعریف و توضیح نقد اجتماعی نیست؛ چرا که نقد اجتماعی پهلوهایی دیگری نیز دارد؛ اما به گونه خلاصه و در حد یک جمله می‌توان به این سخن زرین‌کوب در کتاب نقد ادبی او اشاره نمود: «در نقد اجتماعی تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد مورد مطالعه است» (همان). رابطه بین نظام اجتماعی و ادبیات / ادبیات و نظام اجتماعی، یک پیوند دوسویه است؛ بدین معنا که هم از آن اثر می‌پذیرد و هم بر آن اثر می‌گذارد.

در این قلم‌رو با دو گونه پژوهش سرو کار داریم: گونه نخست، پژوهشی است که به ادبیات از زاویه کارکردی که در جامعه دارد و با توجه به قشرهای اجتماعی گوناگون می‌نگرد. در برخی جوامع ابتدایی، هم‌چنین در برخی جوامعی که توسعه فرهنگی زیادی دارند، ادبیات با دیگر نمودهای اجتماعی به هم آمیخته است و نمی‌توان با قاطعیت گفت که گوهری مستقل از مراسم دینی یا فرقه‌یی دارد. در دنیای طبقه متوسط، ادبیات فعالیت‌های آشکارا جدا از سایر فعالیت‌های فرهنگی است و کارکردهای بسیار گونه‌گون دارد. هم‌چنین ادبیات می‌تواند؛ مثلاً در قالب پدیده نوظهور سرگرمی جمعی ادبی، گریزگاهی باشد برای توده‌هایی که به سرخورده‌گی

اجتماعی دُچارند (لوونتال؛ بی‌تا: ۱۱۸). عامل سیاسی نیز نقشی پُر رنگ دارد: «این عامل اگر چندان عمیق باشد که در فرهنگ و اخلاق و جهان‌بینی افراد جامعه تحول ایجاد کند، تأثیرش ابتدا در عنصر معنایی و به سبب ارتباط معنی با واژه‌گان در عنصر واژه‌گانی آشکار می‌گردد. معانی جدید واژه‌گان جدید و نیز واژه‌گان جدید زمینه معانی جدید را فراهم می‌آورد» (پورنامداریان؛ ۱۳۹۲: ۳۷).

این حالت طبقه متوسط را در شعر و کلام سخا به گونه واضح و روشن آن می‌توان دید. نه چنان است که صدایی برای فریاد زدن نداشته باشد و نه هم طوری است که بتواند فساد را از سر راهی بردارد؛ لذا این جاست که فریاد اکثریت محکوم است و تحول دوست و تغییر خواه.

۳. جای گاه سخا، هم‌چون نویسنده در جامعه ما

نویسنده خلاق، فی‌نفسه روشن فکر است و به موارد عینی فقط در چهارچوب مجموعه‌یی اختیاری می‌نگرد که با توجه به اهداف زیباشناختی خاص خود ممکن است آن را به کار برد؛ بنابراین، رفتار او نمونه اصلی رفتار روشن‌فکرانه است (لوونتال؛ بی‌تا: ۱۱۹). سخا را در میان شاعران امروز ما، شاعری دانش‌آگاه و روشن‌ضمیر می‌توان خواند. این به چند دلیل است: نخست این که مردی است با سواد و کتاب‌خوان و از خانواده‌یی که از دیرباز خوی و عادت با مطالعه داشته‌اند؛ دو دیگر، هم شادی‌های دوران تجدد کشور را دیده و هم متأسفانه ویران شدن دیروز و امروز مهینش را، هم دانشگاه را دیده و هم در شهری چون هرات مستوفی بوده است؛ آن‌چه را جوان‌ترهای امروز شنیده‌اند، او لمس کرده است؛ از همین خاطر است که می‌خواهد صدای خون‌آلود امروز وطنش باشد.

از جانبی، آثار ادبی و هنری، فرآورده‌های ذهنی و روحی آدمیان هستند و از آن‌جا که انسان بنا بر سرشت و سرنوشت خویش موجودی آموزشی و اجتماعی است، خواه‌ناخواه تمام یا بعضی از تأثیرات تربیتی و زیست‌محیطی خود را در آثارش بروز و ظهور می‌بخشد. در میان افراد عادی نوع رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌ها و برخوردهای اجتماعی ناشی از این ویژه‌گی می‌باشد و در میان ادیبان، شاعران و هنروران به گونه‌یی پیچیده‌تر در تصاویر هنری و ساز و سامان اندیشه و قلم، جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین، رابطه اجتماع و هنر و یا ادبیات و جامعه، رابطه‌یی اجتناب‌ناپذیر و قطعی است؛ پس می‌توان اساس بسیاری از مفاهیم یا خلاقیت‌های هنری و ادبی را در بطن و متن جامعه جست‌وجو کرد (خیرخواه؛ بی‌تا: ۲۱)؛ چنان‌که: «باری شعر اگرچه خیال‌انگیز هست، همواره در همان حد متوقف نمی‌ماند و گه‌گاه عقل استدلال‌شناس را هم به بازی می‌گیرد» (زرین‌کوب؛ ۱۳۸۸: ۴۹). در شعر امروز ما، شاعران انگشت‌شماری را می‌توان

نام بُرد که رسالت‌مندانه و منصفانه دست به آفرینش‌گری می‌زنند؛ سخا، از همین جمله است. شاید عده‌یی بگویند: مگر هنر جای رسالت است؟ یا شاید هزاران پرسش دیگر، که این بحث از آن هنگام که افلاطون عده‌یی از شاعران را به مدینه فاضله خویش بار داد و عده‌یی را نه، هم‌چنان در طول تاریخ هنر و ادبیات فراز و فرودهایی را تجربه کرده است و تا جامعه‌یی باشد و انسانی، این بحث را نیز پایانی نخواهد بود.

۴. جامعه در شعر سخا

۴ - ۱. نقد اجتماع

تغییر اجتماعی، روی‌کردی است که به دنبال حل مسائل اجتماعی به‌طور ریشه‌یی است. از این دیدگاه، سیاست اجتماعی باید بر روی تغییرات ساختاری یا به‌گفته جامعه‌شناسان، تغییرات اجتماعی - ساختاری متمرکز شود (سعیدی و تاج‌الدین؛ ۱۳۸۸: ۳۲). جامعه و نقد آن در شعر سخا و مخصوصاً در مجموعه شعری *از خط روی سنگ*، از این سنخ نگاه است. به باور این شاعر، هم ساختار و هم جامعه ره‌بری، دُچار مشکل‌اند و باید تغییری را پذیرا شوند. تمام موارد زیر که آورده می‌شود، بیان‌گر این سخن ماست. در سوگِ شه‌سوارانِ خویش ناله سر می‌دهند:

با داغِ لاله‌های صحرا، از داغِ مادری
 کاو برکشیده شیون، در سوگِ شه‌سواران
 (همان: ۳۹)

و این به سبب حضور ره‌برانی است که داس شقاوت می‌کارند:
 ای قد افراشته‌گان! داس شقاوت نشوید
 کشت این دهکده را در پی غارت
 (همان: ۴۶)

و این بدان جهت است که:
 هم جورکش منتِ خوان دگرانیم
 هم نعره زنایم که بادر نداریم
 در چاه فرورفته دستِ خودِ خویشیم
 ای مصر کجایی؟ که خریدار نداریم
 (همان: ۵۱)

باز موی سپیدش وامی‌دارد که بزرگانه نصیحت را با توبیخ فریاد زند:
 با دشمن خاکِ خویش، یاری تا کی؟
 با خون شهید، شادخواری تا کی؟
 ای جاه‌پرست بی‌حیا! شرم‌ت باد
 برگزیده ملتت سواری تا کی؟

(همان: ۱۰۱)

و خلاصه حال ما:

تقویم ما خلاصه یک فصل است: فصلی عبوس و سرد و زمستانی
در فصل های سرد زمستانی، مرغی به مرغزار نمی خواند (همان: ۴۷).

۴ - ۲. سقوط بالانشینان

این نقد سخا بر بالانشینان ما به اصطلاح، نقدی کاملاً به جاست. این بالانشینان آزمند، در حقیقت همان غلامانی اند که برای رسیدن به قدرت، دست به دامان بیگانه گان می گردند و با سقوط شخصیت و انسانیت خویش، رعیت خویش را نیز زنده به گور می کنند:

«بالانشینان آزمند / سقوط را هم که دریابند / زیر پا مانده گان را گورستان اند: کوچ برف / از ستیغ کوه را ببین و زنده به گوران پنجشیر را» (همان: ۲۰).

۴ - ۳. تفاوت های طبقاتی

آن چه جوامع استعماری و باز سرمایه داری را ملعون شده آدمیان خویش آگاه می سازد، همانا روح سرمایه داری و ایجاد طبقاتی خودپسند و دیگر ناندیش است. سخا را نیز این شکاف طبقاتی چنان آزار می دهد که واژه گان کنار هم چیده اش، نفرت خواننده را نسبت به این اوضاع بر می انگیزد و شعر مقاومت را در ذهن آدم زنده می سازد:

«از کناره بازار که می گذشتم / پینه دوزی را دیدم: روی کفش پاره یی با سوزنش می نوشت: نان / گاری چی یی دیدم با عرق های پیشانی اش که روی اسفالت جاده، قطره، قطره، قطره، می نوشت: نان. / و حمالی را که با گره های ریسمان روی شانه اش می نوشت: نان. / و دیدم و دیدم و دیدم ... / و نان را اما شنیدم در شب نشینی کاخ نشینان، بالشی بود / برای گوسفندهای بریان / و دست ناخورده می خشکید» (همان: ۲۱-۲۲).

۴ - ۴. جامعه خون آلود

از خون آلودگی و بی سامانی جامعه، بیش ترین سخنان سخا را می توان در این مجموعه دید:

«نفس می کشم / در هوای خون آلود / گام بر می دارم / روی خاک خون آلود / شب می خوابم / روی بستر خون آلود / چای می نوشم / با پیاله خون آلود / شعر می سراپیم / با قلمی خون آلود / وضو می سازم / با آبی خون آلود / روی می آرم / به قبله خون آلود / و ... / نماز

می‌خوانم / بر سجاده خون آلود / آه / ای سرنوشت خون‌آلود! / ای سرنوشت خون‌آلود! / ای / سرنوشت / خون‌آلود» (همان: ۲۴).

۴- ۵. زنِ پُر درد

«ای که در شبی به درازای تاریخ / - شهرزاد هزارها قصه پریشانی! / قصه نامردی‌ها را / تا کجای زمانه‌ها / خواهی خواند؟» (همان: ۲۵).

۴- ۶. تنهایی

«گل‌برگ‌ها / - هوای مرا نمی‌دانند / پاییز را که ورق زنی / غزلِ باغ مرا خواهی خواند. / شاعری هم / دل‌تنگ می‌خواهد» (همان: ۲۹).

۴- ۷. نمازِ دل

«قبله عشق و / محرابِ آسمان‌ها. / چه محشری گل می‌کند از نمازی که / بر سجاده دل / خوانده باشی» (همان: ۳۰).

۴- ۸. درک نشدن

«نه من می‌توانم ترا که بنویسم / نه تو می‌توانی مرا که بخوانی. / چه بی‌سواد مانده‌ایم / ما؟» (همان: ۳۱).

۴- ۹. از چشمِ من بین

«آینه را به تاقچه بگذار. / از چشم من نگاه کن / خود را و / زیبایی را تماشاکن» (همان: ۳۲).

۴- ۱۰. طرحی برای گذر از فردیت به ما شدن

«تا نفس‌ها / - گره نخورده‌اند به هم / گره / از کار بسته / نگشاید» (همان: ۳۴).

۴- ۱۱. دعوت به یک‌رنگی

پیشانی چرا تُرش؟! ز لب‌خند بگوئید
تقویم جدایی به مرام دلِ ما نیست
ای تلخ‌دهانان! از قند بگوئید
آغوش گشایید و ز پیوند بگوئید
(همان: ۵۶)

۵. شرح و بیان حال خویشتن

۵ - ۱. کیستی سخا به زبان خودش

پس از مسائل اجتماعی و نقد و نظرهای موجود در آن بخش، شرح حال خود در مجموعه شعری *از خط روی سنگ بیشترین حرفها را به خود اختصاص داده است.*

از گریه‌های پنهان کرده سخن می‌گوید:

«قامت گریه‌ها را / با لبخند می‌پوشانم تا / در شب‌نشینی آرزوها / عریان نرقصیده باشند»
(همان: ۳۶).

اما باز تأکید می‌کند که راهبرش لبخند است:

من پیرو لبخندِ پُر از قدم و هِرگز از تُرشیِ پیشانی و آژنگِ نگویم

(همان: ۵۴)

یا:

آینه صفت غرق به یک رنگی خویشم قوس قزحی نیستم از رنگ نگویم

(همان: ۵۵)

ریشه در جنگل شاداب و هیا هو دارد:

ریشه در جنگل شاداب هیا هو دارم جای در هلهله سبز پرستو دارم

...

زیر یک سقف نگنجم، نپذیرم دیوار عاشق وسعت سبزم، دل آهو دارم

(همان: ۵۸-۵۹)

زمانی نیز در این مجموعه دل‌تنگی سراغش را می‌گیرد و:

باران شدم، زمین و هوا را گریستم دیوانه‌وار، حنجره‌ها را گریستم

شب‌های بی‌شمار، به محراب آسمان الله گفته گفته، خدا را گریستم

(همان: ۶۰)

...

اینک نه این منم، که مرا برده است با قطره‌های اشک، سخا را گریستم

(همان: ۶۱)

هم‌چنان که سخا را مردی می‌شناسیم، سبک‌بال و فارغ از نان به نرخ روز خوردن، در

این مجموعه نیز می‌توان دید:

آزاده‌تر از شهپر عنقای خیالم در کنج قفس گرچه که زندانی‌ام امشب
در سردترین فصل زمان می‌وزم، اما آتشکده شعله پنهانی‌ام امشب
(همان: ۶۵)

در بخش نقدهای اجتماعی سخا گفتیم که سرد و گرم روزگار چشیده است و بهاران کابل را دیده و تمدن هرات و دیگر حالات کشور را و گاهی آن خاطرات در شعرهای این مجموعه او را تنها نمی‌گذارند:

نوبهاری بود، شوقی بود و ایامی که ... دفنشان در لابلای برف کاکل کرده‌ام
الغرض، چون فیل کافتند یاد هندستان یاد آن ایام شاد شهر کابل کرده‌ام
(همان: ۸۷)

این غزل، شرح کامل حال سخا از زبان خودش در این مجموعه است:

دیوار فروریخته‌ام، سایه ندارم تعمیرچه حاصل دهم؟ پایه ندارم
با تاجر مفلس که شراکت نکند کس تو مایه‌ور عمری و من، مایه ندارم
جز پرده تاریک چروکیده خشکی بر چهره افسرده خود، لایه ندارم
پدرود! بهاران فروسوسخته، بدرود! جز برف به آراستن، آرایه ندارم
رخساره من حُجت پیغمبرحالم اعجازِ دگر، غیر همین آیه ندارم
(همان: ۹۶)

زمانی نیز ته دلتنگی‌اش را سروده:

سجاده هم به عرش سرورم نمی‌برد از بس که «یا خدا!» ی مرا، غم گرفته
(همان: ۱۰۰)

۵- ۲. تنهایی و دلتنگی

«من و دلتنگی‌هایم / همیشه یارانیم: / تنگ‌تر جایی به دل‌تنگی / - از دل من و / بازتر آغوشی / به من / - از دل‌تنگی نیست. / من و دل‌تنگی‌هایم / همیشه یارانیم» (همان: ۳۳).

۶. عشق و حالات آن در مجموعه شعری از خط روی سنگ

«در ترکیب ماده شعر بعضی وقت‌ها اهمیت حس بیش از تخیل است و این نکته مخصوصاً در آن چه شعر غنایی خوانده می‌شود بیش‌تر صادق است» (زرین‌کوب: ۱۳۸۸: ۱۴۳)؛ سخا نیز با آن که سخت پایبند مسائل پیچیده اجتماعی است و سعی دارد گلوی فریاد

ناگفته‌های اکثریت خاموش و شاید سکوت کرده باشد، باز هم در پیرانه‌سری، عشق جوانی به سراغش می‌آید و چنان غزلِ غنایی می‌گوید که اگر مخاطب آگاه از این مطلب نباشد که شعر چه کسی را می‌خواند، هوش و حواسش می‌رود جانب جوانی که از دلهره‌های عشق نویافته‌اش روایت می‌کند.

«انواع گونه‌گون شعر در هر دوره‌یی تقریباً از روی الگو - یا الگوهای درست می‌شود که سنت‌های جاری آن‌ها را مقبول شناخته است. از این‌روست که اشعار گوینده‌گان هر دوره - غزل باشد یا قصیده، مسمط باشد یا مثنوی - از حیث صورت و قالب و از لحاظ صنعت و سنت با یکدیگر شباهت دارند. با این‌همه در شعر هر گوینده، چیزی هست که آن را از شعر دیگران ممتاز می‌کند، چیزی که خاص اوست و آن را در کلام شاعران دیگر نمی‌توان یافت» (همان: ۱۷۵)؛ آن چیز در شعر سخا، طراوتِ عشقِ شورانگیز و فریادهای نفرت‌انگیز از حکامِ ناتوان است. این دوی کنارِ هم، بیان‌گر سلامت روانِ شاعر را می‌رساند، کسی که در زنده‌گی به تعادل رسیده و هم‌چنان این تعادل روانی در کلام او نیز آشکار می‌شود.

«درواقع شعر دارای ماده و صورتی است. ماده آن معنا و مضمونی است که اساس شعر محسوب است و صورت آن وزن و آهنگی که شعر را از صورت‌های دیگر سخن جدا می‌کند. ترکیب این ماده و صورت است که شعر را می‌سازد» (زرین‌کوب؛ ۱۳۸۳: ۴۹)، که الحق سخا از پس این مهم خوب به‌در آمده است.

عشق معنایی گسترده و چند سویه دارد. از یک طرف جوهره ذات الهی به صورت عشق تشخیص یافته و از طرف دیگر تجربه درونی عاشقان است که قابل اشاره حسی نیست؛ نهایتاً طریق عشق، راهی متمایز از دیگر راه‌ها برای رسیدن به کمالات الهی محسوب می‌شود (صابری؛ ۱۳۸۹: ۳). این تعریف عرفانی یا صوفیانه عشق است؛ اما در مجموعه شعری از خط روی سنگ دو نوع جریان فکری را می‌توان دید: نخست این که پیری تجربه‌دیده، عشق را به تعریف می‌گیرد و آن را وامی‌کاود، گاهی نیز با نوجوانی که تازه دل به دلبری داده رو به روییم. به هر حال، به عقیده سخا:

عشق یعنی چکاوکی پرشور

نه مترسک به خرمن شالی

عشق یعنی که دشنه قصاب

نه ترازوی تخت بقالی!

عشق یعنی پلنگ بی‌تاب و ...

شیرخاموش و سخت جنجالی
 عشق یعنی که خط روی سنگ
 نه که نقشی به پرده و جالی
 عشق یعنی که ...
 عشق یعنی که بارها گفتم
 آه اما نمی‌شوی حالی
 دیگر از من مخواه پر بزم
 وای از عجز بی پر و بالی (همان: ۷۰-۷۱).

۶- ۱. طلب دیدار و غیرت عاشقانه

«آهای / - ماهپاره پرده‌نشین! / بهار دارد نی‌لبک سبزش را می‌نوازد. / پهنه تماشا که
 خلوت شد / تو / گیسوان رهایت را بچران / من / چشم‌های حریصم را! / شباهنگام یادت باشد
 / وقتی آسمان / بستر پولک‌نشانش را پهن کرده باشد / کنار چشمه رؤیاهای زودگذر /
 رمه‌هایمان را آب خواهیم داد» (همان: ۲۶).

۶- ۲. پایداری برای عشق

«با تو از چارسوی شب / چراغ می‌وزد / حتا / اگر / توفان‌ها به غارت برخیزند» (همان:
 ۳۵).

۶- ۳. قبطه عاشقانه

«خوش به حال چشمانت:

حتا

- در آینه هم

تو را می‌بیند» (سخا؛ ۱۳۹۶: ۳۷).

۶- ۴. عشق جوانی

این گونه‌است که جوانی‌های سخا در رکنار سپیدمویی او رُخ‌نمایی می‌کند و شعر می‌نویسد:
 ریمل زده‌ای باز به مژگان سیاهت تا شرح‌دهی قدرت پیکان اجل را
 (همان: ۷۵)

ابرو نگو، که کژدم و مار است، نازنین! گیسو که نیست، دام شکار است، نازنین!

وقتی که دکمه باز کنی، باغ و باغ و جن است و های و هوی بهار است،

(همان: ۸۱)

زنده گی سرداست بامن، تو دگر سردی مهربانی کار سختی نیست، نامردی

(همان: ۸۴)

مزه قند را چشیدم من، تو ولی قند هر کسی خنده می کند، اما تو شوکر خند

(همان: ۹۹)

«زیر باران که قدم می زنی / حسادتم بیش تر گل می کند: پیراهنت / تنگ تر می چسپد به تو» (همان: ۲۷).

۷. زنده گی

زنده گی در شعر سخا و مخصوصاً در این مجموعه (از خط روی سنگ)، دو پهلوی متفاوت دارد، گاهی مفهوم دلتنگی و قفس را به خود می گیرد که این زمانی است که با جامعه و موضوعات امروزی گره می خورد و زمانی معنای شاعرانه و دل پذیری به خود می گیرد که این به وقت سرکردن با دوست است:

«شهدواری شیرین

یا

زهرواری تلخ.

زنده گی معنی لبخند کسی است

که دوستش داری» (همان: ۳۸).

یا این جا که معنای نخستین را می رساند:

«زنده گی را که نشد. / بگذار تا که در حلقه های دود / رقص مرگ را تماشا کرده باشم. /

زنده گی شاید، پُک محکمی باشد که حلقه، حلقه، حلقه مرگ را به تماشا می گذارد» (همان: ۱۹).

این را نمی توان بر هیچ فردی عیب گرفت، چرا که آدمی چنین خصلتی دارد و انسانی که برخوردار از تمام ویژه گی های انسانی است، گاهی همه چیز را خوب می بیند و زمانی از فشارهایی که بر او تحمیل می شود، در انتظار پایان است تا شاید بدین سبب پایان مشکلات او نیز سرآید.

نتیجه‌گیری

با توجه به هدف و پرسش تحقیق، می‌توان یافته‌های تحقیق را به گونه خلاصه چنین بیان نمود: مضامین مجموعه شعری/از خط روی سنگ به چهار دسته به ترتیب کمیت: جامعه، شرح حال، عشق و زنده‌گی، قابل بخش‌بندی است. جامعه از دید سخا در نهایت ویرانی‌اش قرار دارد، این بدان جهت است که هم حاکم بی‌توجه و برده است، هم ملت خموش و نسبت به مسائل کشوری خویش بی‌توجه. درمان این درد نیز با ما شدن و گذر از منفعت‌اندیشی فردی است. به ارتباط شرح حالش نیز با دو سخا مواجه‌ایم، سخایی که هم‌نشین لبخند است و زیبایی، سخایی که مرگ را در حلقه‌های دود سیگارش می‌جوید. عشق مفاهیم گوناگونی در شعر سخا دارد که دو نوع آن را می‌توان به وضاحت دید: یک‌بار عشق با توجه به عاشقی مطرح می‌شود که روزگار دیده است و عقل او را پا به پا همراهی می‌کند؛ بار دیگر، نوجوانی است که هیجانات بی‌تابش کرده و به شعرسرایی وادارش می‌کند. زنده‌گی نیز گاهی شهسواری شیرین و گاهی زهرواری تلخ است؛ روی هم‌رفته، یک تعادل نسبی در اندیشه و فکر سخا می‌توان در این مجموعه (از خط روی سنگ) دید. آدمی که هم لبخند را دوست دارد و هم غصه می‌آزاردش. هم زنده‌گی را خوب دریافته و نیز تلخی آن را لمس می‌کند. هم پنددهنده خوبی است و هم عاشق پیشه‌یی نازک‌خیال و ریزبین.

سرچشمه‌ها

۱. پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۲). **درسایهٔ آفتاب**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
۲. خیرخواه، سعید. (بی‌تا). «ادبیات و جامعه». بی‌جا.
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**. چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن.
۴. _____ (۱۳۸۸). **شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب**. چاپ دهم. تهران: انتشارات علمی.
۵. _____ (۱۳۸۹). **نقد ادبی**. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. سخا، سیدضیاءالحق. (۱۳۹۶). **از خط روی سنگ**. چاپ نخست. هرات: انتشارات اسلمی.
۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۴). **حکمت و معیشت**. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.
۸. سعیدی، محمدرضا و محمدباقر تاج‌الدین. (۱۳۸۸). **برنامه‌ریزی اجتماعی**. چاپ اول. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی و هنری راه‌دانه.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). **نقد ادبی**. ویراست سوم. تهران: نشر میترا.
۱۰. صابری، علی‌محمد. (۱۳۸۹). **حدیث عشق از دیدگاه چهار متفکر**. چاپ اول. تهران: نشر علمی.
۱۱. لوونتال، لئو. (بی‌تا). «جامعه‌شناسی ادبیات». ترجمهٔ محمدرضا شادرو. مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱. ص ۱۱۷ - ۱۳۶.
۱۲. میری، میرضیاءالدین. (۱۳۹۵). «سبک‌شناسی شعر سخا، با روی‌کرد تکوینی». پایان‌نامهٔ تحصیلی برای دریافت درجهٔ لیسانس. هرات: دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه هرات.